

وحی مهمترین تجلی گاه ارتباط انسان با خداست. از همین رو متفکران متعلق به سستهای دینی وحی - مدار همواره درباره این پدیده مهم نظروزی کرده اند. در جهان اسلام نیز تبیینهای گوناگونی برای پدیده «وحی» عرضه شده است. مقاله زیر از مهندس عبدالعلی بازرگان متضمن نقدی بر پاره‌های نظریات جدید در این زمینه است.

مسلمانان همواره وحی را پدیده‌ای قدسی و فراتاریخی و فراتجربی می‌شناختند که از طرف خداوند به پیامبران القا شده و آنها را برای

می‌گذشت».

«احمدار بگشاید آن پر جلیل، تا ابد بیهوش ماند جبرئیل...»

سوالات و ابهامات:

۱-۱. در اینکه پیامبر مکرم اسلام ص از نظر وراثتی با استعدادی که از ابراهیم خلیل ع در خداپرستی خالص به ارث برده بود، و از نظر اکتساب، با خودسازی و تزکیه و تربیت نفس و تفکر و تمرکز و تمرین تقوا و تلاش توحیدی برانگیخته و به تعبیر قرآن مبعوث شده بود، تردیدی نیست، اما در این فرآیند، آیا «فاعلیت» فرمان تعیین کننده

عبدالعلی بازرگان

وحی؛ محرکی ماورایی یا

داشته است یا «قابلیت» عامل و نازل کننده نقش اساسی داشته است، یا قابل و پذیرنده وحی؟ سوره «رعد» که در وسط مجموعه سوره‌های ششگانه آمربوطه روند رسالت در ادوار گذشته تاریخ آمده است، ابهامات «شریعت» را با مدل «طبیعت» قابل فهم می‌کند. در این سوره دو مثال از مناسبات فاعلیت و قابلیت برای شناخت پدیده «قدر» که در فهم مسأله «وحی» کلید اساسی محسوب می‌شود آمده است؛ یکی قابلیت و حامله شدن موجودات مؤنث از عاملی خارجی و افزودن از خود و اندازه و «مقدر» بودن فعل و انفعالات حاصله، دوم ظرفیت و گنجایش نسبی دره‌ها برای قبول و دریافت باران «مقدر» و به اندازه‌ای که از بالا نازل می‌شود و فاعلیتی مستقل از دره در آسمان دارد. در هر دو مثال نقش تعیین کننده به فاعل و عامل اصلی داده شده است و «میزان» و مقررات و مقدراتی را مستقل از قابلیت رحما و ظرفیت دره‌ها نشان می‌دهد. هر چند منکر نقش «قابل» برای تحریک «فاعل» و نقش زمین در تشکیل ابر و باد و باران از آسمان نمی‌توان شد، و در وحی و الهامات غیبی نیز صفات: «سمیع الدعاء»، «مجیب»، «علیم» و «بصیر» را که اجابت کننده نیازی زمینی و پاسخ دهنده به دعا و درخواستی از ناحیه بندگان است، نمی‌توان نادیده گرفت و از این نظر تاریخ بشر را - اگر به نقش پیامبران و شریعت آنها در پی ریزی تمدن بشری معتقد باشیم - می‌توان تحقق دعای دل‌های سوخته و سینه‌های باصفای صالحان دانست، یعنی اگر دعای حضرت ابراهیم هنگام بنای کعبه در برانگیختن رسولی از میان توده‌های مردم برای تلاوت آیات قدرت خداوند و تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه مردم نبود، پیامبر خاتم ص برانگیخته نمی‌شد و ما مسلمانان حضور نداشتیم و اگر دعای حضرت موسی ع در نابودی نظام فرعون و دعای سلیمان برای دست یافتن به ملک و مکننت بی سابقه به خاطر تحقق نظام حق و رهایی مردم نبود، امروز اثری از یهودیان روی زمین نبود و اگر دعای بیوه زنی پاک سرشت (همسر عمران) در غم فقدان همسر، برای نذر کردن فرزندی که در رحم داشت و آزاد کردن عزیزترین موجودی اش در راه خدا نبود، مریم ص و عیسی ع به آن مقامات نمی‌رسیدند و مسیحیان موجودیتی نداشتند

هدایت مردم مأموریتی آگاهی بخشی برانگیخته است. در برابر این اعتقاد قطعی قرآنی، اغلب مستشرقان و متفکران غربی که درباره پیامبر اسلام کتاب نوشته اند، به دلیل بی‌خبری یا ناباوری نسبت به «پدیده وحی» قرآن را فرآیندی از تجربه بشری و محصول نبوغ فکری شخص محمد ص معرفی کرده اند. بنابراین مجادله فکری میان اندیشمندان مسلمان و متفکران غربی تاکنون درباره منشأ ماورایی و مقدس داشتن متون الهام شده بر پیامبران بوده و بر اصالت و استقلال داشتن آنها از تراوشهای اندیشه آدمی تأکید می‌شده است. اما مدتی است برخی نوگرایان مسلمان همچون حسن حنفی و نصر حامد ابوزید و دیگرانی در مصر و سایر ممالک عربی، همچنین اندیشمندان ارجمند و عزیز در ایران مطالبی طرح می‌کنند که گویی در صدد ایجاد آشتی و پیوندی میان دو نظریه معروف هستند و ترکیبی از تجربه بشری و الهام الهی در این زمینه را تبلیغ می‌کنند.

به نظر می‌رسد برای فهم درستتر و دقیقتر ارتباطی که میان خدا و پیامبر پدید آمده است، مقدم بر ظن و گمان و تصور و تلقی شخصی، باید به طرفین این دیالوگ یعنی خدا و رسول (کتاب و سنت) مراجعه کرد. و از خودشان پرسید جریان مکالمه از چه قراری بوده است. قرآن در این مورد به وضوح سخن گفته و جای تردیدی باقی نگذاشته است. پس بهتر است به روایت آن برای رؤیت این پدیده گوش دل بسپاریم.

بنده ابتدا محورها و چکیده موضوعات مطرح شده توسط این برادران و ابهامات و سوالاتی را که بر آنها مترتب می‌شود، بیان می‌کنم. سپس به شرح آیاتی که به نظر می‌رسد معارض و مغایر برخی از این نظریات باشد، می‌پردازم.

۱. تابع و متبوع (نقش فاعلی یا مفعولی گیرنده وحی)

نظریه ابراز شده:

«... وحی تابع او بود، نه او تابع وحی، و هر چه آن خسرو می‌کرد شیرین بود... نه او تابع جبرئیل، که جبرئیل تابع او بود و ملک را او نازل می‌کرد و در جایی هم که می‌خواست و می‌توانست از او در

و اثری از تمدن و تکنولوژی امروزی نبودا با این حال بدون آنکه خواسته باشیم روابط خدا با انسان را یکطرفه همچون فرامین حکومتی از بالا به پایین تعریف کنیم، تابعیت وحی و جبرئیل از پیامبر و نازل کردن ملک توسط حضرتش غلو آمیز و معیارهای قرآنی به نظر می رسد.

۱-۲. در متن نقل شده، جبرئیل شاهین بلند پروازی تصویر شده است که رسول راکب بر بالهای خویش را به فضایی ملکوتی می رساند که فراتر از آن بالهایش می سوزد و سقوط می کند. همچون موشکی که توان او جگرگیری بیشتر از ارتفاع معینی رانداشته و بارها

آیندی تاریخی و تجربی؟*

کردن کلاهک در جاذبه بالاتر، مخزن سوختش را ساقط می کند، همچون رهسپاری که مرکب خسته خویش را در ارتفاعات و گذشته های صعب العبور به سوی قله که دیگر توان ادامه راه ندارد رها می کند و خود به تنهایی صعود می کند!

چنین تصویر و تصور از جبرئیل به عنوان کسی که «تابع پیامبر بوده و به فرمان او نازل می شده است» ظاهراً مغایر آیاتی است که او را «معلم» پیامبر، بسیار نیرومند، در افاق فراتر، دارای مکانی عظیم نزد صاحب عرش (نظام مدیریتی جهان هستی) و مطاع نیروها و فرشتگان دیگر و امین خداوندگار عالم معرفی کرده است. در مورد شخص رسول مکرم گفته شده است که: «او را در افاق آشکاری دید» و در این «دنو» و نزدیکی تدریجی از او وحی را دریافت کرد. اگر هم از جمله «ثم دنا فتدلی» فراتر رفتن پیامبر از جبرئیل را برداشت کنیم (که البته قابل برداشت هم هست) باز هم تعبیرات فوق درباره جبرئیل کم بها دادن تلقی می شود. هر چند شاگرد ممکن است سرانجام پس از طی طریق، از معلم بالاتر برود، اما معلم رامطیع و تابع شاگرد شمردن، کم رنگ کردن نقش او است. نگاه کنید به آیات ذیل:

علمه شدید القوی ذومرة فاستوی و هو بالافق الاعلی. (نجم، ۸۵ تا ۸۸) او را (جبرئیل) پرتوان و دارنده نیروهای سخت تعلیم داده، (فرشته ای) که صاحب عقل رسای کاراست و منسلط و استوار گشته، در حالی که در افق بلند برتری قرار گرفته است. انه لقول رسول کریم، ذی قوه عند ذی العرش مکین، مطاع ثم امین. (تکویر، ۱۹ تا ۲۱) همانا قرآن گفتار رسول بزرگواری (جبرئیل) است که دارای قوت



و قدرت و مکانتی نزد صاحب عرش (خداوند) است و (همچنین) مورد اطاعت (سایر فرشتگان) و امین (وحی الهی) است.

در ضمن استنادی که به اشعاری از مولوی برای اثبات برتر آمدن او جبرگیری پیامبر نسبت به جبرئیل شده، بدون ذکر مقدمه ذیل است که نقش جبرئیل را بهتر نشان می دهد:

مصطفی می گفت پیش جبرئیل
که چنانک صورت توست ای خلیل
مر مرا بنما تو محسوس آشکار
تا بینم مر ترا نظاره وار
گفت نتوانی و طاقت نبودت
حسن ضعیف است و تنک سخت آیدت
گفت بنما تا بیند این جسد
تا چه حد حسن نازکست و بی مدد
آدمی راهست حسن تن مقیم
لیک در باطن یکی خلقی عظیم
چونک کرد الحاح بنمود اندکی
هیستی که که شود زو مندکی
شهری بگرفته شرق و غرب را
از مهابت گشت بی هش مصطفی
چون زیم و ترس بیهوشش بدید
جبرئیل آمد در آغوشش کشید

۲. آیا دین محصول تجربه درونی و بیرونی پیامبر است؟
نظریات ابراز شده:

الف: «دین مجموعه برخوردها و موضعگیری های تدریجی و تاریخی پیامبر است و چون شخصیت پیامبر مؤید است، هر چه می کند و می گوید نیز مقبول و مؤید است و چنین است که انسانی الوهی دینی عرضه می کند که هم انسانی است، هم الوهی... شخصیت پیامبر در اینجا محور است و آن، همه آن چیزی است که خداوند به امت مسلمانان داده است و دین حول این شخصیت می تند و همانا تجربه درونی و بیرونی است که پیامبر از سر می گذراند و هر چه آن خسرو می کند شیرین است و چون سخن از سر هوی نمی گوید، پس سخنش عین هدایت است. بدین قرار دین تجربه روحی و اجتماعی پیامبر است و لذاتابع اوست»^۱

ب: (در نقد این اعتقاد که کتاب پدیده ای قدسی و آسمانی است که بدون دخالت نیروی خرد و شعور انسانی پرورده و عرضه گشته و حاوی حقایق ازل و ابدی و فراتر از زمان و مکان و غیر قابل نقد و تغییر است) «فهم پیامبر از اشارات وحی در قالب کلام و معرفتی بشری ریخته و تنظیم می شود... معارفی که پیامبر ضمن تجربیات و جست و جوی های خویش، در طول عمر، تدریجاً کسب کرده در تشکیل پیش فرضها و چارچوبهای ذهنی وی شرکت دارند... ذهن رسول همانند هر انسان دیگری تهبی از پیش آگاهیهای و چارچوبهای ذهنی نیست، بلکه پرورش یافته در جامعه و سرزمین مادی اوست... با استفاده از همین آگاهیها (تجربیات در جامعه) است که پیامبر توانا به آفرینش قالبهای مناسب جهت عرضه و ابلاغ مفاهیم وحی می گردد. همین نقش خلاق و فعال ذهن رسول است که مبنای دوم کسب آگاهیهای تازه را تشکیل می دهد»^۲

از نظریات فوق نتایج زیر حاصل می شود:

دین و کتاب الهی محصول تراوشهای ذهنی خلاق پیامبر است که پس از جست و جویها و تجربیاتی طولانی و تفکرات و تلاشهای در حل معضلات اجتماعی، تحت تأثیر الهامات الهی به تدریج شکل گرفته است.

منشأ و محور و مقصود اصلی، شخص پیامبر است و او قطب آسیاست و عملکرد او در هر زمینه ای عین وحی است. دین حاوی حقایق ازل و ابدی و فراتر از زمان و مکان و غیر قابل نقد و تفسیر نیست و همچون سایر معارف بشری محکوم مرور زمان و مشمول نسبیست است.

سوالات و ابهامات:

نتایج فوق تناقض صریح با برخی آیات قرآن دارد که مکانیسم دریافت وحی را صددرصد مستقل از تجربه و تلاش و حتی اراده رسول معرفی کرده است، از جمله:

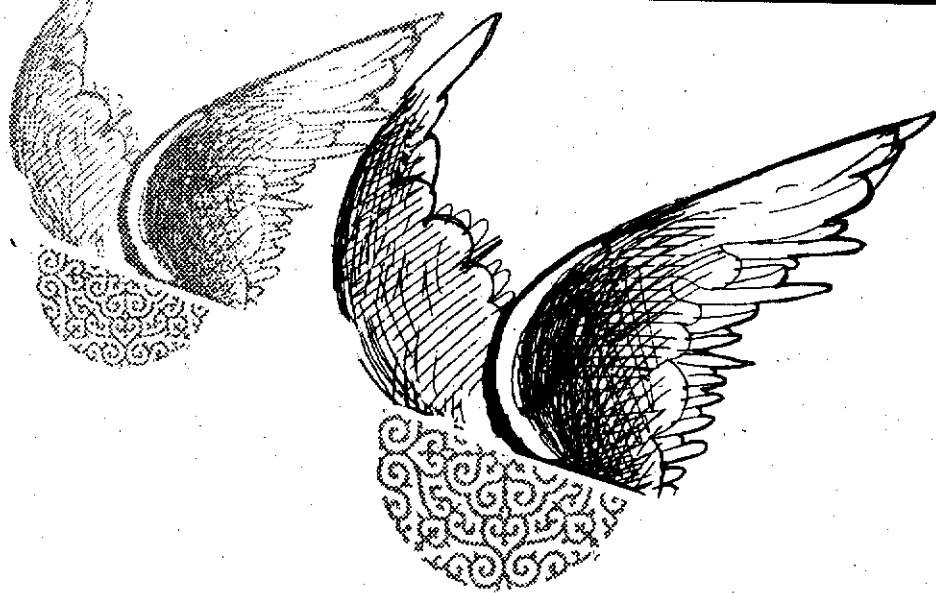
۱-۲. لا تحرك به لسانك لتبجل به ان علينا جمعه و قرآنه. فاذا قرأناه فاتبع قرآنه. ثم ان علينا بیانہ. (قیامه، ۱۶ الی ۱۹) (ای رسول، به هنگام دریافت وحی) زبان خویش حرکت مده تا بر (خواندن) آن شتاب کنی. جمع کردن آن (در حافظه تو) و خواندنش بر ماست، پس همین که ما خواندیم، تو خواندن آن را دنبال (تکرار) کن، پس از آن نیز بیانش بر ماست.

مرحوم علامه طباطبائی^۳ در تفسیر المیزان، این توصیه را به عنوان جمله معترضه ای برای «رعایت ادب الهی برای پیش نیفتادن در خواندن وحی قبل از اتمام آن» تلقی کرده است «مثل اینکه معلمی به شاگرد خود که در حین درس سؤال می کند، می گوید حرف نزن بگذار من سخنم تمام شود» و اضافه کرده است: «جمع کردن آنچه به تو وحی می شود و پیوسته کردن اجزای آن به یکدیگر و قرائت آن بر توبه عهده ماست و هیچ یک از اینها از مافوت نمی شود تا تو عجله کنی و قبل از خواندن ما آن را بخوانی... نخست آن را در ذهن تو از فراموشی و دگرگون شدن حفظ نموده و سپس با زیانت برای مردم می خوانیم و بیان می کنیم».

هر چند توضیحات مرحوم طباطبائی مستقل بودن وحی و تلاش ذهنی و حافظه و حواس و حتی زبان گیرنده آن نشان می دهد، جمله «رعایت ادب الهی» و مثالی که زده شده، قیاسی بشری به نظر می رسد که بعید است خداوند خواسته باشد رسول خود را همچون کودکی که بی صبری و عجله می کند «ادب» کرده باشد! چه دلیل دارد پیامبر قبل از خاتمه وحی خواسته باشد آن را به مردم ابلاغ کند، کدام شاهد تاریخی بر این برداشت گواه است؟

برداشت دقیق تر و فنی تر و علمی تر از این آیه را در تحلیل مالکین نهبی نویسنده نوگرای متفکر و مبارز بزرگ الجزایری در کتاب پدیده قرآنی^۴ می توان یافت که مناقضات بین وحی قرآنی و «من» محمد یا استعداد و گرایش طبیعی او را با آنچه وی رادر حالت پذیرندگی وحی قرار می داد به روشنی بیان کرده است:

در آغاز رسالت، هنگامی که پیامبر خود را در حالت پذیرش وحی می یافت، طبیعتاً حافظه اش را به کار می گرفت تا آیات را به تناسب وحی شدنشان حفظ نماید. این عمل، یک رفتار غریزی و ماشینی بوده مثل هر



ایک وحیه و قل رب زدنی علما. (طه، ۱۱۴) پس خداوند پادشاه حق برتر و بالاتر است و تو به خواندن (آنچه بر تو وحی می شود) قبل از اتمام آن شتاب مکن و بگو پروردگارا علم مرا بیفزای.

این آیه نیز همچون آیه ۱۱۶ سوره قیامه رسول را از شتاب برای خواندن آنچه بر او الهام می شود، قبل از انقضای وحی، باز می دارد و انگیزه اش را برای علم بیشتر افزایش می دهد.

آیا چنین توصیه ای اگر محتوای وحی محصول تراوشهای فکری و تجربه و تفکر و تلاشهای سیاسی اجتماعی پیامبر بوده معنایی داشت؟ کدام منطق ممانعت از شتاب و شکوفایی ذهن خلاق و جرقه های جست و جوگرانه را می پذیرد؟ در این صورت مطالب علمی فراوان قرآن را که دور از ذهن معاصران پیامبر بوده است، چگونه می توان توجیه کرد؟

به قول مورس بوکای، پزشک عالیقدر فرانسوی:

نمی توان پذیرفت که بسیاری از مطالب قرآنی که جنبه علمی دارند، با توجه به درجه آگاهی و معلومات در زمان محمدص اثریک انسان باشند... بدین ترتیب کاملاً معقول و صحیح است که نه تنها قرآن را به عنوان یک وحی بپذیریم، بلکه حتی به اصالت تضمین شده ای که عرضه می دارد، و وجود فضایی علمی که پس از تحقیق در زمان ما به عنوان یک شکست برای فرضیات بشری تلقی می شود، برای «وحی قرآنی» نیز مکانی کاملاً ممتاز قائل شویم.

۲-۳. مکانیسم محافظت کننده از وحی (در برابر عوامل بیرونی و درونی ذهن پیامبر)

عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً. الا من ارتضى من رسول فانه یسلک من بین یدیه و من خلفه رصداً. لیعلم ان قد ابلفوارسلات ربه و احاط بما لدیهم و احصى کل شیء عدداً. (جن، ۲۶ تا ۲۸) (خداوند) دانای پنهانی های عالم است و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد مگر رسولی را که پسندیده باشد، (در این صورت حتماً) رصدی (نیروی نگهبان و مراقبی) از پیش رو و پشت سر (مسیر بین گیرنده وحی تا مردم و بین مبدأ وحی تا رسول) داخل (سیستم) می کند تا بداند (اطمینان حاصل نماید) رسالت پروردگارشان (انتقال وحی به مردم را) ابلاغ کرده اند یا نه، خداوند به آنچه در (اندیشه و دل) آنان است، احاطه کامل دارد و به شمار (کمیت) هر چیز در عالم آگاه است.

از آیه فوق اجمالاً نتایج مهم زیر استنباط می شود:

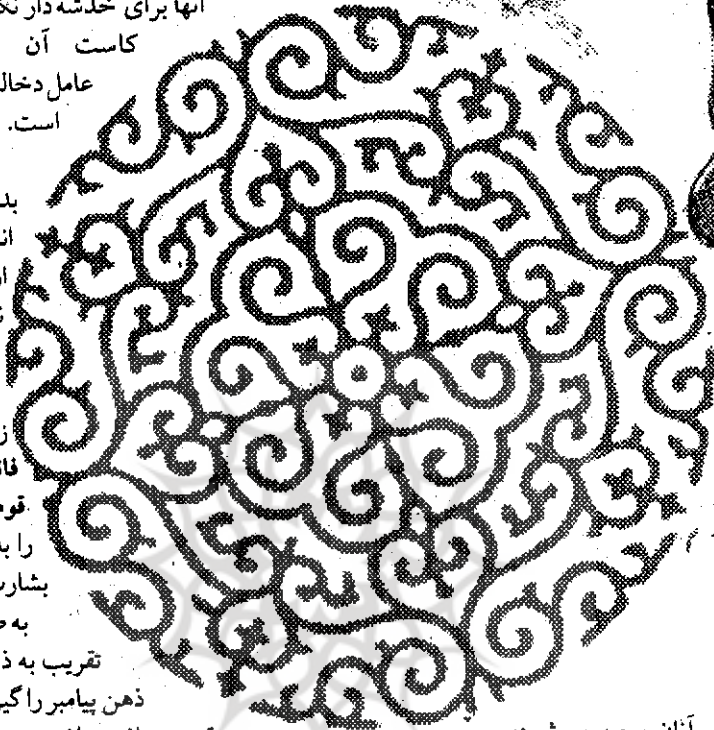
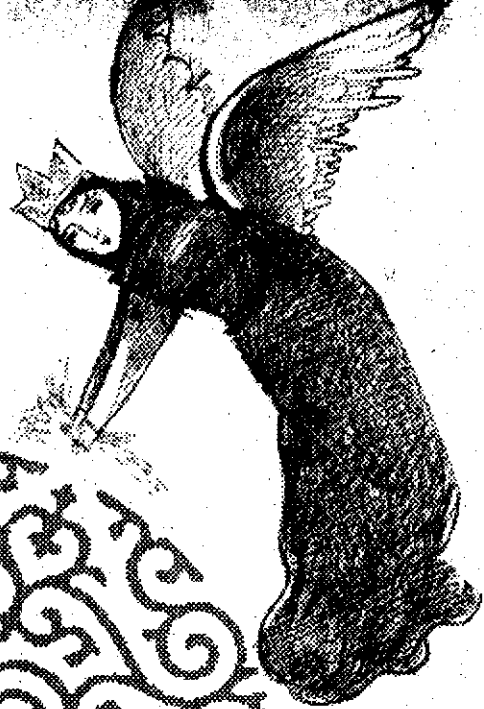
۱-۲-۳. خداوند رصدی (نیرو یا فرشته ای) بر رسولان گیرنده وحی

کس که به دیگری گوش می دارد می خواهد گفتار او را حفظ نماید و به همین دلیل آن گفتار را در دل خود تکرار می نماید. تکرار کردن، در واقع، اجرای یک عمل ذهنی غریزی و فطری اساسی است... این عمل به طرز طبیعی از خود «من» در هر مرحله ای از آگاهی باشد سرچشمه می گیرد... آیه بالا دقیقاً در جهت عکس و برخلاف رفتار طبیعی محمد نازل می شود، چه وی برای تکرار و حفظ کلماتی که در فضای ذهن او پدیدار می شوند و ذهن او را با طنین آهنگین خود، تحریک کرده و متمرکز ساخته اند تا حدی ابراهه خود را آزادگذاشته است... و به این دلیل، آیه قصد دارد که در وجود محمد فعالیت آزادانه حافظه را که مکانیسم آن دقیقاً در «تکرار منع شده» است، حذف نماید... بدین ترتیب، آیه بازم فراتر می رود، نه تنها قدرت اختیار و اراده انسانی و تمایل موجود در محمد برای عمل ذهنی غریزی (حفظ آیات) را، بلکه حتی قانون روانی فعالیت «حافظه» را نیز در برمی گیرد و منع می نماید... تضاد دو گانه این آیه با تمایل طبیعی محمد با قانون کلی حافظه، به نحوی خاص غریب و شگفت انگیزی پدیده ای را مطرح می سازد که بدین ترتیب، در زمینه ای مطلق و مستقل از عوامل مؤثر روانی و زمانی جایگزین می گردد، در نتیجه، این تضاد دو گانه، ویژگی ماورایی و مطلق پدیده قرآن را مشخص می نماید.^{۱۱}

پدیده فوق شبیه نوشتن متنی عالمانه به دست فردی عامی و بی سواد است که به عنوان «مدیوم» تحت تأثیر هیپنوتیزم و القای روانی در حالت خواب قرار گرفته باشد، یا کسی که با چشمان بسته نیمه های شب از بستر خارج شده و مسیری مشخص را به راحتی طی کرده باشد.^{۱۲} در این موارد گویی اندام و اعضا و جوارح در اختیار نیرویی بیرونی است و به اراده او حرکت می کند. آیا می توان گفت نقش پیامبر در اخذ و انتقال وحی شبیه دستگاههای ضبط و پخش صوت بوده است؟

ما هر قدر ذهن پیامبر را پاک و خالص و حافظه او را نیرومند و خطاپذیر تصور کنیم، نمی توانیم نسبی بودن ظرفیت درک و فهم انسان و تأثیر زمینه های تجربه و تربیتی او را در آنچه می فهمد نادیده بگیریم. در این صورت جریان وحی همچون آب خالصی که از منشأ جوشش و جریان خود بتدریج رنگ و رسوب بستر را می گیرد، سخنان پیامبر تلقی او از کلام الهی و درک و فهمی نسبی، با توجه به امی بودن آن رسول، محسوب می گشت، نه عین کلام الهی و آنچه برای هدایت بشر تا آخرت نازل شده است.

۲-۲. فتعالی الله الملك الحق ولا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی



طباطبائی مفهوم تعبیر «بین یدیه و من خلفه» را «امتداد و مسافت موهومی دانسته که انسان از شنیدن کلمه رسالت در ذهن خود تصور می کند» «بین یدیه» یعنی مردمی که رسول به سوی آنها فرستاده شده و «من خلفه» یعنی مصدر وحی.

در بعضی از تفاسیر، همچون تفسیر نمونه، این محافظت و احاطه همه جانبه را برای مراقبت از «شر شیاطین جن و انس» و وسوسه های آنها برای خدشه دار نکردن وحی و ابلاغ بدون خدشه و کم و کاست آن شمرده اند، در حالی که مهمترین عامل دخالت کننده ذهن گیرنده و ظرفیتهای درونی است.

به این ترتیب آشکار می شود وحی الهی بدون آنکه در فرآیندی طبیعی با احساس و اندیشه پیامبر مخلوط گردد، مستقیماً بر زبان او روان گشته است. این حقیقت را به این نحو در دو آیه زیر بیان کرده است:

فانما یسرناه بلسانک لعلهم یتذکرون.
(دخان، ۵۸) جز این نیست که ما آنرا به زبان تو روان ساختیم شاید متذکر شوند.
فانما یسرنا بلسانک لبشر به المتقین و تذکر به قوم آلدنا. (مریم، ۹۷) جز این نیست که ما آن را به زبان تو روان ساختیم تا پرهیزکاران را بشارت و قوم سرکش را بیم دهی.

به طور خلاصه اگر خواسته باشیم برای تقریب به ذهن مدل محسوسی ارائه کنیم، می توانیم ذهن پیامبر را گیرنده ای تصور کنیم که امواج صادره زا به دقت دریافت داشته و به وضوح همچون دستگاههای پیشرفته ضبط و پخش، بدون آنکه پارازیت و پندازی شخصی در آن وارد کند، پخش کرده است. ممکن است تشبیه و تعبیرات فوق تقلیل و تضعیف نقش گیرنده وحی تلقی شود، در حالی که همین قابلیت و لیاقت برای قبول وحی و ظرفیت ذهنی برای پذیرش آن امر ناچیزی نیست که نادیده گرفته شود.

در مثالی محسوس و مادی می توانیم به پیشرفتهای علمی در صنایع مخابرات و الکترونیک نگاه کنیم، سالیان دراز ارتباط با فواصل دور با تلفن و سیستم های سیم دار انجام می شد. بی سیم گام بلندی بود که پای امواج را پیش کشید. بعدها امواج تلویزیونی تصاویر رنگی را منتقل کرد و امروز با فاکس و تلفن ماهواره ای و اینترنت می توانیم از طریق امواج با همه عالم ارتباط برقرار کنیم و با انقلابی که در ساخت کابل های نوری و سنایر ایزار الکترونیک شده، بزودی از طریق اینترنت تصاویر یکدیگر را در نقاط مختلف دنیا می بینیم و همزمان صحبت می کنیم.

پیامبران نخستین به طرق ساده تری در خواب و رؤیا یا الهام و اشراق پیامهای الهی را دریافت می داشتند. تکلم (تأثیر گذاری) خداوند با موسی، گام بلند و ظاهراً بی سابقه ای بود و ارسال رسول واسطه (جبرئیل) به نظر می رسد پیشرفته ترین شیوه ارتباط خالق و مخلوق

می گمارد تا آنچه را بر آنان وحی می شود، بدون کم و کاست و دخالت ذهن و اندیشه به مردم ابلاغ کنند.

۲-۲-۲. این رصد، هم مسیر ابلاغ به مردم را حفاظت می کند و هم مسیر مبدأ صدور تا گیرنده وحی، یعنی جبرئیل را (بین یدیه و من خلفه)

۲-۲-۳. ظرفیت های ذهنی گیرندگان وحی و میزان معلومات و تجربیات زندگی آنها برای فرستنده وحی کاملاً آشکار است و او احاطه کامل به افکار و اندیشه های آنان دارد، لذا می تواند از نفوذ نظریات و برداشتهای شخصی آنان در محتوای وحی ممانعت کند.

۲-۳-۴. عدد اشیاء، یعنی نظام مقداری همه چیز، از جمله وحی و مباحث هدایتی، نزد خدا شمرده شده و متناسب و مقدر است. بنابراین نمی تواند تابع تلقی ذهنی و استنباطهای مستقل و پیش بینی نشده و خارج از نظام تقدیری فرد گیرنده باشد.

مرحوم طباطبائی ذیل این آیه در تفسیر المیزان گفته است:

سلوک رصد در پیش رو و پشت سر رسول برای حفظ وحی از هر تخلیط و تغییر دادن، یعنی کم و زیاد کردن است... برای این رصد می گماریم تا محقق شود که رسولان رسالات پروردگارشان را به مردم ابلاغ کرده اند و بدون تغییر و تبدیل ابلاغ کرده اند... آیه شریفه می رساند که وحی خدا از مصدر وحی گرفته تا نفس رسول و از رسول گرفته تا مردم، از هر گونه تغییر و تبدیلی ایمن است.

باشد. این سه مرحله را آیه ۲۲ سوره شوری به شرح ذیل بیان کرده است:

و ما کان لبشر ان یکنمه الله الا وحیا او من وراء حجاب او یرسل رسولا فیوحی باذنه ما یشاء انه علی حکیم. (شورا، ۵۱) و کذلک او حیثا الیک روحا من امرنا ما کننت تدری ما الکتاب ولا الایمان ولکن جعلناه نوراً نهدی به من نشاء من عبادنا وانک لتهدی الی صراط مستقیم. ممکن نیست بشر بتواند طرف تکلم خداوند قرار گیرد، مگر به صورت وحی (اشاره غیر متعارف) یا از پشت حجاب (با فیلتر و واسطه انتقال) یا بیکی (فرشته‌ای) خداوند بفرستد که به اذن او آنچه می خواهد وحی کند. همانا خدا فرزند حکیم است.

و بدینسان ما روحی (استعداد و ظرفیتی) از امر خویش به سوی تو وحی کردیم. (در حالی که قبلاً) تو اصلاً نمی دانستی کتاب (مجموعه قوانین و اصول ثابت در هستی) چیست و ایمان چیست بلکه ما آن را نوری گردانیدیم تا به آن هر که را از بندگانمان می خواهیم رهبری کنیم و تو مسلماً به صراط مستقیم دعوت کننده‌ای.

قسمت انتهایی آیه فوق (تو قبلاً نمی دانستی کتاب چیست و ایمان چیست) به وضوح می رساند که بعثت و برانگیختگی پیامبر هرگز مشابه تحول روحی و انقلاب درونی و شکوفایی و بالندگی ذهنی نوابغ و نوادر علمی، هنری، سیاسی نبوده، مقوله‌ای کاملاً مستقل و ممتاز به شمار می رود. تاریخ نیز به روشنی نشان داده است که پیامبر فردی کاملاً امی بوده و قبل از بعثت نه سواد داشته که تورات و انجیل و متون مختلف دینی را بخواند و نه در کوران مبارزات اجتماعی و درگیری های سیاسی فرهنگی قرار داشته تا آبدیده و آماده این انقلاب روحی گردد، تنها چیزی که نقل کرده اند، تفکرات تنهایی او در غار «حرا» در ماههای رمضان به عنوان هجرت و اعتزالی از مردم و مسائل مبتلا به آنان بوده است.

حقیقت فوق به کلی با نظریات و برداشتهای جدید که وحی را محصول معرفت بشری و معارفی می داند که پیامبر ضمن تجربیات و جست وجوهای سالیان عمر تدریجاً کسب کرده، مغایر است و پای پیش فرضها و چارچوبهای ذهنی و نقش خلاق و فعال عقل او را در آفرینش و عرضه راه حلهای مناسب اجتماعی به کلی قطع می کند. هر چند پیامبر همچون دیگران تهی از پیش آگاهیها و چارچوبهای ذهنی شکل گرفته در فرهنگ جامعه مادی نبوده است، در فرآیند وحی، همان طور که گفته شد، این عوامل دخالتی نکرده اند. که اگر چنین بود، چگونه تجربه یک فرد امی متعلق به یک جامعه قبیلگی در چهارده قرن گذشته، آن هم در منحطترین و عقب افتاده ترین جوامع بشری آن روزگار، با مناسبات بسیار محدود اجتماعی و جهل فراگیر و جمود اعتقادی می توانست رهگشای بشریت برای ابد باشد؟!

اولین سروش که در غار حرا بر «من» محمد می تابد، لحنی آمرانه از ناحیه «او» است که به بنده «امی» و محروم از خواندن خود فرمان خواندن امی دهد. از نظر روانشناسی چگونه می توان این «من» و «او»، یعنی دو شخصیت را در یک کالبد و ماهیت وجودی قرارداد و این

تضاد و تناقض را چگونه می توان حل کرد؟

قرآن تأکید می کند، و ما کننت تتلوا من قبله من کتاب ولا تخطه بیمنک... (عنکبوت، ۲۸) تو قبلاً نه کتابی خوانده بودی و نه بادست چیزی نوشته بودی...

قرآن اصرار دارد درک و فهم محمد را از معرفت قرآنی تفکیک کند، ولی ما برای ساهه و قابل فهم کردن وحی می خواهیم آن را بشری کنیم.

بسیاری از اندیشمندان ما، از یکطرف به رغم آنکه به اصالت وحی اعتقاد دارند، به شهادت نزدیکترین «من» وابسته به این پدیده، یعنی گفتار پیامبر در چگونگی دریافت وحی، و به خود متن وحی، که ماهیت انتقالی اش را به شفافیت کامل بیان کرده است، توجهی ندارند.

اگر شخصیت پیامبر «مؤید و عین وحی» بوده و هر آنچه می کرده و می گفته نیز چنین بوده، پس این همه عتاب و خطاب خداوند درباره حضرتش برای چیست؟ همچون:

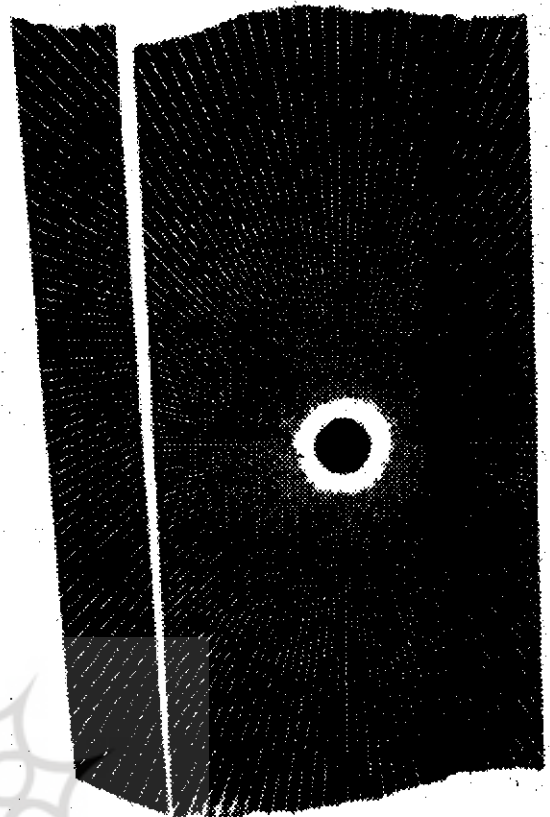
عیس و تولی (عیس، ۱) روترش کرد و رو گرداند، عفا الله عنک لم اذنت لهم... (توبه، ۴۳) خدا تو را ببخشد چرا به آنها اجازه دادی، فلا تکن للکافرتین خصیماً... (نساء، ۱۰۵) مدافع خائنین نباش، لم تحرم ما احل الله لک... (تحریم، ۱) چرا آنچه خدا بر تو حلال کرده بر خود حرام کردی... لا تطع الکافرین و المنافقین، (فرقان، ۵۲) یا احزاب، ۱ و ۴۸) از کافران و منافقان اطاعت نکن، لقد کدت ترکن الیهم شیئاً قلیلاً، (بنی اسرائیل، ۷۴) نزدیک بود مختصری به آنها (کافران)، تکیه کنی، فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک، (هود، ۱۲) نکنند بعضی از آنچه بر تو وحی می کنیم ترک کنی، و استغفروه، (نساء، ۱۰۶) یا مؤمن، ۵۵) یا محمد، ۱۹) یا نصر، ۳) از او طلب بخشش کن، لا تحزن علیهم و لا تک فی ضیق... (نحل، ۱۲۷) یا نمل، ۷۰) بر آنها (کافران) محزون نشو و در تنگنای تحمل قرار نگیر و... اصلاً چنین نبوده است که: «از همه حجت می خواهند جز از پیامبر که خود حجت است»^۱ مردم فقط در برابر سخن خداوند از او حجت نمی خواستند و در غیر وحی، دائماً چون و چرا داشتند و دلیل می خواستند، پیامبر نیز از این امر استقبال می کرد و به کرات نظر منطقی اصحاب را می پذیرفت و تغییر رأی می داد. بنگرید به نحوه حکومت پیامبر و تجربه غزوات او و مشورتهای او با اصحاب.

۳. تضمین حفاظت ابدی در برابر عوامل ابطال کننده.

علاوه بر آیات ۲۶ تا ۲۸ سوره جن که مکانیسم محافظت کننده از وحی را از طریق «رصد» (نیرو یا فرشته محافظت کننده) بیان می کند، آیات دیگری نیز بر تضمین سلامت وحی، از دخالت عوامل بیگانه تکیه دارد که ذیلاً به مهمترین آنها اشاره می کنیم:

۳-۱. انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون. (حجر، ۹) همانا ما خودمان ذکر را نازل کرده و همانا ما خود محافظ آن هستیم.

در این آیه کوتاه، مسأله محافظت از وحی از چندین طریق ادبی مورد تأکید قرار گرفته است^۲ همه این ادوات تأکید نشان می دهد تا چه حد موضوع حفاظت از وحی مهم و محوری است. منظور از «ما» (انا، نحن) در آیه فوق، خداوند و فرشتگان، یعنی همه عوامل و نیروهای مؤثر و دست اندرکار جهان هستی، هستند که در حفاظت از



و در غیاب پیامبر هم باید تجربه های درونی و بیرونی پیامبرانه بسط یابند و بر عنا و فربهی دین بیفزایند. عارفان که به طفیل ذوق پیامبر ذوق می کنند و در ظل او راه می سپرند بر سر خوان آن خوان سالار طریقت می نشینند بر غنای تجربه های دینی ما می افزایند...^{۱۷}

آیا چنین سخنی مقام عرفا و ادبایا به عنوان تکمیل کنندگان تجربه نبوی بالاتر از پیامبر نمی برد؟ اگر: «پیامبر مؤید بوده و آنچه خسرو می کرده شیرین بوده»، تجربه کدام عارف چنین مهر تأییدی دارد؟ او که به تعبیر قرآنی «انک باعیننا» (توزیر نظر ماهستی)^{۱۸} تجربه اش دائماً با هشدارهای تربیتی و توییحی اصلاح می شد، برای ما الگو و اسوه قابل پیروی است و کتاب و سنتش حجت است، ما با چه اطمینانی می توانیم به آثار ادبی عرفا با همان چشمی نگاه کنیم که به کتاب و سنت؟ تجربیات عاشقانه و عارفانه بزرگان بشری، هر چند لطیف و عمیق، ما را در میدان مصادیق مدد می رسانند و در هر حال تجربه آنها را باید به کتاب و سنت عرضه کرد و در صورت انطباق پذیرفت.

این سخن دیگر که:

اگر پیامبر عمر بیشتری می کرد و حوادث بیشتری بر سر او می بارید، لاجرم مواجهه ها و مقابله های ایشان هم بیشتر می شد. و این است معنای آنکه قرآن می توانست بسی بیش از این باشد که هست.^{۱۹}

به این معناست که فرضاً اگر اجل پیامبر پس از دریافت اولین پیام وحی (قرآن...) در غار حرا فرا می رسید، قرآن امروز ما فقط یک سوره دو خطی داشت او اگر پیامبر به جای ۶۳ سالگی در ۸۶ سالگی رحلت می کرد، بیست و سه سال رسالت دو برابر می شد و ما با حجم مضاعفی از قرآن مواجه بودیم.

در این صورت «تکمیل دین و اتمام نعمت» (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی...)^{۲۰} در پایان بیست و سومین سال او که با آیات روینایی و پردازش نهایی سوره مائده (همچون تیغ) تکمیل شده است، چگونه می توان توجیه کرد؟ ساختار فعلی قرآن ترتیب اجمالی و تفصیلی تدریجی دقیقی را نشان می دهد که در نوع خود به نهایت و کمال رسیده است.

اتفاقات غیرمنتظره ای همچون: افک عایشه، جنگ احزاب، داستان ابولهب و شیطنتهای منافقین و امثالهم، که به آنها به عنوان حوادث غیر مترقبه و پیش بینی نشده ای که در شکل گیری قرآن نقش داشته اند، نگاه می شود، تماماً محمل ها و مصادیقی برای انتقال پیام بوده اند و اگر چنین حوادثی اتفاق نمی افتاد، در قالب حوادث دیگری این پیامها منتقل می گردید.

اما اگر شرایع الهی را صد درصد تابع تحولات شخصیتی و تجربه اجتماعی رسولان بدانیم، در توجیه تحولاتی که قرآن از زندگی آنها بیان داشته است دچار تناقض می شویم. آیا وحی پروردگار به نادر موسی برای افکندن او به نیل و محبت و جاذبیتی که این نوزاد برگرفته از آب در دل درباریان به وجود آورد، تا او را به رغم ذبح ظالمانه همه ذکور با اشتیاق نگه دارند، و سپس با استنکاف از شیر خوردن، به گونه شگفتی به مادرش (به عنوان دایه) بسپارند، و رشد این «آنتی تو» در درون کاخ برای پیدایش «سنتز» ای که نظام فرعون را براندازد، سیری تجربی و تدریجی است؟ تعبیر تصنع علی عینی^{۲۱}

«در» (فران) در برابر عوامل و اندیشه های ابطال پذیر بشری مشارکت دارند. منظور از حفاظت، حفاظت مطلق و همیشگی از زمان نزول وحی تا قیام قیامت بوده، هم طرف پذیرنده وحی، یعنی قلب پیامبر را شامل می گردد و هم طرف زمانی پس از ابلاغ و تلاوت آیات برای مردم راتا آخر زمان.

این سخن را آیه زیر بهتر توضیح می دهد:

۳۰۲. انه لکتاب عزیز لایاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید (فصلت، ۲۲) محققاً آن (قرآن) کتابی فراتر (ابطال ناپذیر) است، باطل نه از پیش رو (زمان حال و آینده) و نه از پشت سر (گذشته تاریخ) بر آن راه نمی یابد (چرا که) از جانب حکیمی حمید نازل شده است.

به تعبیر المیزان: ما بین یدیه و من خلفه زمان نزول قرآن و عصرهای بعد از آن تا روز قیامت را در بر می گیرد. یعنی قرآن از هر جهت مصون از دستخوش بطلان شدن بوده ممکن نیست چیزی که از قرآن نباشد در آن راه یابد، تحریف یا تغییر نماید.

اینکه مکانیسم این محافظت چگونه است، برای ما روشن نیست، همین قدر گفته شده که آن حقیقت، پیام خواندنی دارای مجد و معنایی بس بلند است که در «لوح محفوظی» قرار گرفته است؛ بل هو قرآن مجید، فی لوح محفوظ. (بروج، ۲۱ و ۲۲) بلی این قرآن مجید است در لوح محفوظ.

اگر چنین است چگونه می توان گفت:

... حداقل لازم هدایت به مردم داده شده است، اما حداکثر ممکن در تکامل تدریجی و بسط تاریخی بعدی اسلام پدید خواهد آمد... اینک



(تا تو زیر نظر من ساخته شوی) و اصطعنتک لنفسی^{۱۱} (تو را برای خودم، یعنی رسیدن به کمال ساختم) درباره حضرت موسی^ع نشان می دهد علاوه بر تجربه شخصی، دستی از بیرون، سرنخها را مطابق مقدراتی می جنباند. چنین تعبیری در مورد بسیاری از پیامبران همچون عیسی^ع که از گهواره با مردم سخن می گفت و معجزاتی بسیار داشت، فراوان یافت می شود. در این صورت چگونه می توان رسالت پیامبر را از این سلسله مجزا کرد و برای آن آیین نامه ای صد درصد تجربی و بشری و قابل نقد و تغییر نوشت؟!

۴. آیا ترتیب فعلی قرآن تقدس ماورایی دارد یا تصادفی است؟ یکی از برادران اندیشمند با طرح این سؤال که:

«آیا جای یک سوره ها و آیات به دستور خدا و زیر نظر خاص پیامبر تعیین شده و قطعیت یافته و به همان ترتیبی که الان در دست ماست تقدس ماورایی دارد یا بر مبنای دخالت نظر و اجتهاد اصحاب شکل گرفته است؟»^{۱۲} آشکارا اصالت شکلی و تنظیمی حداقل بخشی از قرآن را مورد تردید قرار داده اند. در این صورت معلوم نیست خداوند وعده حفاظت چه چیزی را به مؤمنین داده است؟ چرا باید یک تجربه اجتهادی ابطال پذیر بشری حفظ گردد و از پالایش و اصلاح آن جلوگیری شود؟

اگر متولیان نوشته ها و نظریات مکتوب خود (یا مقدساتشان) را به دین و شریعت الهی چسبانده و برای آن قداست ماورایی و حقیقتی ابطال ناپذیر ادعا کرده اند، آیا می توان در عکس العمل به این افراط، تفریطی با اتکا به تصورات بشری قائل شد؟

اگر در گذشته های دور با فلسفه و کلام و عرفان و ادبیات، رسیدن به حقیقت و حیاتی بودن کامل قرآن، مشکل و محال می نمود، امروز از طریق علوم دقیقه، بخصوص ریاضیات و آمار و به کمک کامپیوتر و ابزار الکترونیکی به نتایجی می توان رسید که با کنکاشهای قابل چون و چرای عقل نظری تفاوت اساسی دارد. در اینجا دیگر ذوق و سلیقه دخالتی ندارد و ارقام و اعداد قطعی مدعیان را مجبور به تسلیم می کند.

ملاحظات دکتر رشاد خلیفه، استاد سابق یکی از دانشگاههای آمریکا در کشف کد ریاضی قرآن (هر چند بعدها ادعاهای باطلی کرد و برخی از یافته هایش جای چون و چرا دارد) حقایق غیر قابل انکاری را آشکار کرد. مضرب مشترک بودن عدد ۱۹ در ۲۹ سوره ای که با حروف مقطعه آغاز می شوند و صدها شاهد آماری برای اثبات این نکته و نکات ریاضی فراوانی که توسط او یا شاگردانش مطرح شد (از جمله روابط بسیار حیرت آوری که اعداد ۷ و ۹ و ۴۰ و... در قرآن دارند) نشان داد که حتی یک کلمه را نمی توان در قرآن جابه جا کرد، چه آنکه خواسته باشیم اجتهاد اصحاب را در ترتیب فعلی قرآن دخیل بدانیم.

با نگاهی دیگر، کتاب میو تحول قرآن^{۱۳} که از زاویه و با متدی دیگر در جست و جوی کشف ترتیب نزول آیات سوره های قرآن بوده، بدون پیش داوری و فرضیه ذهنی قبلی و تحمیل تئوری و تمایلات اعتقادی به نتایجی رسیده است. که نشان می دهد تعداد

کلمات و آیات نازل شده در ظرف ذهن پیامبر، در تمامی بیست و سه سال رسالت، چه آن زمان که پیامبر فقط خدیجه^س و علی^ع را در کنار داشت و مذهبش مخفی بود و چه آن زمان که دعوتش علنی گشت و اسلام شبه جزیره را فرا گرفت و هر ماه در جنگ و خرابانی اجتماعی بود و مناسباتی با دنیای آن روز پیدا کرد، در همه حال ثابت و یکنواخت و «کیلی» ثابت داشته است. این سخن یعنی استقلال و حی از تجربه درونی و بیرونی پیامبر!

یادداشتها

* تنظیم و تدوین سخنرانی ایراد شده در شب میلاد پیامبر مکرم اسلام (۷۷۴/۱) در جشن انجمن اسلامی مهندسین.

۱. عبدالکریم سروش، کیان، شماره ۳۹، ص ۷.
۲. سوره های دهم تا شانزدهم (یونس، هود، یوسف، رعد، ابراهیم، حجر) که تماماً با حروف مقطعه «الم» آغاز می شوند و مجموعاً (به استثنای سوره رعد که از زاویه دیگری همان ارتباط را تبیین می کند و سوره حجر که به نام سرزمین قوم معاصر حضرت شعیب است) به نام یکی از پیامبران نامگذاری شده است.
۳. الله يعلم ما تحمل کل انشی و ما تغیب الارحام و ما تزداد و کل شیء عنده بمقدار. (رعد، ۸)
۴. انزل من السماء ماء فسالوا اودیة بقدرها. (رعد، ۱۷)
۵. بقره، ۱۲۹.
۶. یونس، ۸۹ و ۸۸.
۷. ص، ۳۵.
۸. آل عمران، ۳۵.
۹. عبدالکریم سروش، کیان، شماره ۳۹، ص ۸.
۱۰. حبیب الله پیمان، مقاله «تجربه و حیاتی و معرفت و حیاتی» (افسون زدایی از خاستگاه ایمان و معرفت دینی).
۱۱. (Le phenomene Coranique) مالک بن نبی (۱۹۷۳ - ۱۹۰۵).
۱۲. پدیده قرآنی، صص ۲۵۶ و ۱۵۸.
۱۳. هر چند مبانی علمی این امور، که فراوان نیز نقل می شود، برای این قلم ناشناخته است.
۱۴. عبدالکریم سروش، کیان، شماره ۳۹، ص ۱۰.
۱۵. دوبرار تأکید «ان» مقدم آمدن ضمیر «نا» لام لحاظون، فعل حالیه لحاظون به جای تحافظ، اضافه کردن نحن بعد از انا، چهار بار تکرار ضمیر «نا» له لحاظون (به جای لحاظونه) و...
۱۶. عبدالکریم سروش، کیان، شماره ۳۹، ص ۱۰.
۱۷. طور، ۴۸.
۱۸. عبدالکریم سروش، کیان، شماره ۳۹، ص ۸.
۱۹. امروز دین شما را برای شما تکمیل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم (مائده، ۳).
۲۰. طه، ۳۹.
۲۱. طه، ۴۱.
۲۲. فراراد (فصلنامه پژوهشی قرآنی)، شماره ۱، ص ۲۷، مقاله مقصود فراستخواه درباره حسن حنفی و رویکرد انسان گرایانه به قرآن.
۲۳. نوشته مهندس مهدی بازرگان در سال ۱۳۴۵ در زندان قصر که بعدها در سه جلد توسط شرکت سهامی انتشار به چاپ رسید. در کتاب دیگری به نام جمله شناسی قرآن که توسط همان نویسنده و ناشر عرضه گردیده است متن قرآن با بسیاری از متون بشری همچون گلستان سعدی، کلمات زان پل سارتر و دارالمعاینین مقایسه گردیده و همه جانظم حیرت آور در کنار بی نظمی و اغتشاش را از طریق جداول و نمودار نشان داده است.